



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۴۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای علی خالق پور

مقدمه

هر مکلف، تنها نسبت به تکالیفی مسئولیت دارد که تحت قدرت و توانایی اش باشد؛ لذا اگر مکلفی نسبت به فعلی توانایی نداشت، وظیفه‌ای نسبت به آن ندارد.

اما سؤال این است که آیا شخص می‌تواند عمداً کاری انجام دهد که این قدرت از او سلب شود؛ بدین معنا که آگاهانه توانایی خود را برای انجام فعل از بین ببرد؟

این عمل که از آن به «تعجیز» یاد می‌کنیم در این درس مورد بررسی قرار خواهد گرفت و به حکم تعجیز قبل از فعلیت تکلیف و بعد از فعلیت تکلیف اشاره خواهد شد.

یکی از مباحثی که در حکم تعجیز نقش‌آفرینی می‌کند، عقلی یا شرعی بودن قدرتی است که شرط فعلیت حکم است. برخی با توجه به این مبحث، تفصیلی در حکم تعجیز قائل شده‌اند که به طور مفصل بیان خواهد شد. لازم به ذکر است که این تفصیل می‌تواند ما را در حل مشکلی که با مقدمات دایما مفوته داشتیم یاری رساند.

متن درس

متى يجوز عقلا التعجيز

تارة يترك المكلف الواجب و هو قادر على إيجاده، و هذا هو العصيان، و أخرى يتسبب إلى تعجيز نفسه عن الإتيان به، و هذا التسبب له صورتان:

الأولى: ان يقع بعد فعلية الوجوب، كحال إنسان يحل عليه وقت الفريضة و لديه ماء فيريق الماء و يعجز نفسه عن الصلاة مع الوضوء، و هذا لا يجوز عقلا لأنه معصية.

الثانية: ان يقع قبل فعلية الوجوب، كما لو أراق الماء في المثال قبل دخول الوقت، و هذا يجوز لأنه بإراقة الماء يجعل نفسه عاجزا عن الواجب عند تحقق ظرف الوجوب، و حيث أن الوجوب مشروط بالقدرة فلا يحدث الوجوب في حقه، و لا محذور في أن يسبب المكلف إلى أن لا يحدث الوجوب في حقه، و إنما المحذور في أن لا يمتثل به بعد أن يحدث، و لكن قد يقال هنا بالتفصيل بين ما إذا كان دخل القدرة في هذا الوجوب عقليا أو شرعيا، فإذا كان الدخول شرعيا جاز التعجيز المذكور، لأنه لا يفوت على المولى بذلك شيئا، إذ يصبح عاجزا و لا ملاك للواجب في حق العاجز، و إذا كان الدخول عقليا و كان ملاك الواجب ثابتا في حق العاجز أيضا - و أن اختص التكليف بالقادر بحكم العقل - فلا يجوز التعجيز المذكور لأن المكلف يعلم بأنه بهذا سوف يسبب إلى تفويت ملاك فعلى في ظرفه المقبل، و هذا لا يجوز بحكم العقل. و على هذا الأساس يمكن تخريج مسؤولية المكلف تجاه المقدمات المفوتة في بعض الحالات، بأن يقال: إن هذه المسؤولية تثبت في كل حالة يكون دخل القدرة فيها عقليا لا شرعيا.

تعجیز

گاهی اوقات، مکلف قادر بر اتیان یک عمل واجب است، اما این واجب را ترک می‌کند؛ شکی نیست که این صورت حکم عصیان را دارد و عقلاً جایز نیست.

اما در مواقعی مکلف، کاری می‌کند که اصلاً نتواند واجب را اتیان کند و خود را از اتیان واجب عاجز می‌نماید که بدان اصطلاحاً تعجیز گفته می‌شود. مثلاً من می‌توانم نماز با وضو بخوانم اما آبی که در اختیار دارم از بین می‌برم تا از خواندن نماز با وضو و از وضو گرفتن عاجز شوم، یا اینکه بر من واجب است غسل کنم و آبی که دارم را از بین می‌برم و ناچار به تیمم می‌شوم.

سؤال این است که آیا چنین چیزی جایز است و این حالات که بدان تعجیز می‌گوییم از نظر عقل قبیح است یا خیر؟ به عبارت دیگر، در چه صورت عقل جایز می‌داند که انسان خود را از اتیان واجب عاجز کند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که تعجیز دو صورت دارد: یک صورت این که بعد از فعلیت یافتن تکلیف بر مکلف، او خود را از انجام تکلیف عاجز کند؛ مانند اینکه بعد از زوال شمس خود را از انجام وضو عاجز نماید، در چنین حالتی تعجیز عقلاً جایز نیست، چون معصیت محسوب می‌شود.

دلیل مطلب این است که در این فرض، وجوب، فعلی شده است و می‌دانیم که وجوب فعلی، عقلاً از مکلف استدعا دارد که خود را برای امتثال واجب مهیا کند؛ لذا به مکلف اجازه نمی‌دهد کاری کند که از انجام این واجب فعلی باز بماند.

تطبیق

متی يجوز عقلاً التعجیز. تارة يترك المكلف الواجب و هو قادر علی إيجاده، و هذا هو العصيان.

تعجیز چه هنگام عقلاً جایز است؟ گاهی مکلف واجب را ترک می‌کند در حالی که قادر بر ایجاد آن است و این عصیان است.

و أخرى يتسبب إلى تعجیز نفسه عن الإتيان به، و هذا التسبیب له صورتان:

و گاهی سبب عاجز شدن خودش از انجام واجب می‌گردد و این سبب شدن دو صورت دارد:

الأولى: ان يقع بعد فعلية الوجوب، كحال إنسان يحل عليه وقت الفريضة و لديه ماء فيريق الماء و يعجز نفسه عن الصلاة مع الوضوء، و هذا لا يجوز عقلاً لأنه معصية.

حالت اولی اینکه بعد از فعلیت وجوب واقع شود، مانند حال فردی که وقت نماز واجب برایش رسیده و نزد او آب وجود دارد و آب را می‌ریزد و خودش را از نماز با وضو عاجز می‌نماید و این عقلاً جایز نیست؛ چراکه معصیت است.

SCO۱:۷:۲۷

تعجیز قبل از فعلیت وجوب

بیان شد که تعجیز دو صورت دارد و گفتیم که صورت اول تعجیز (تعجیز بعد از فعلیت تکلیف)، جایز نیست.

صورت دوم جایی است که تعجیز پیش از فعلیت تکلیف صورت پذیرد. علمای اصول این صورت را جایز می‌شمارند؛ چراکه قبل از فعلیت یافتن وجوب، مانعی برای تعجیز وجود ندارد؛ مثلاً قبل از زوال شمس، هنوز وجوب نماز ظهر در حق مکلف فعلیت نیافته است تا امتثال بر او واجب شود؛ در نتیجه مانعی نیست که آب را بر زمین بریزد و خود را از تحصیل طهارت عاجز نماید.

زمانی هم که وقت داخل شد و مثلاً زوال شمس محقق شد، از آنجا که فعلیت حکم همواره منوط بر قدرت است و بدون قدرت، وجوب فعلیت نمی‌یابد، وجوبی که این شخص خود را از امتثال آن عاجز کرده است دیگر در حق او فعلی نخواهد شد تا او به محذوری برخورد کند؛ چراکه آنچه محذور محسوب می‌شود این است که یک وجوب بعد از فعلیت، امتثال نشود.

پس پیش از زوال شمس وجوب نماز ظهر فعلی نیست تا مانع تعجیز شود و بعد از زوال شمس نیز وجوب نماز ظهر به همراه وضو در حق او فعلی نمی‌شود، چون او بر این نماز قادر نیست. بنابراین صورت دوم عقلاً جایز است.

FG

- انواع تعجیز
۱. تعجیز بعد از فعلیت وجوب: عقلاً جایز نیست؛ چراکه وجوب، فعلی است و استدعای امتثال دارد و تعجیز منافای با امتثال است.
 ۲. تعجیز قبل از فعلیت وجوب: عقلاً جایز است؛ چراکه قبل از فعلیت وجوب مانعی برای تعجیز وجود ندارد و هنگام فعلیت هم شخص عاجز است.

تطبیق

الثانية: ان يقع قبل فعلية الوجوب، كما لو أراق الماء في المثال^۱ قبل دخول الوقت،

حالت دوم اینکه تعجیز، قبل از فعلیت وجوب واقع شود، مانند اینکه آب را در مثال، قبل از دخول وقت بریزد.

و هذا^۲ يجوز لأنه بإرقاء الماء يجعل نفسه عاجزا عن الواجب عند تحقق ظرف الوجوب،

و این تعجیز جایز است؛ چراکه او با ریختن آب، خودش را از انجام واجب در هنگام تحقق زمان وجوب عاجز نموده است.

و حيث أن الوجوب مشروط بالقدرة فلا يحدث الوجوب في حقه، و لا محذور في أن يسبب المكلف إلى أن لا يحدث الوجوب في حقه، و إنما المحذور في أن لا يمثل به بعد أن يحدث

۱. ریختن آبی که برای وضو نیاز است و تعجیز از انجام وضو.

۲. مرجع اسم اشاره: تعجیز قبل از فعلیت وجوب.

و از آنجا که وجوب مشروط به قدرت است پس وجوبی در حقیقت حادث نمی‌شود و مانعی در این نیست که مکلف سبب شود که وجوب در حقیقت حادث نگردد و محذور تنها در این است که بعد از حدوث وجوب آن را امتثال ننماید.

SCO۲:۱۱:۱۱

نقش اقسام قدرت در جواز تعجیز

فرمایش شهید صدر تا بدین جا مطلق بود و فرمودند تعجیز قبل از فعلیت تکلیف مجاز است. اما برخی در این فرض قائل به تفصیل شده‌اند و حکم را دائر مدار عقلی یا شرعی بودن اشتراط قدرت در تکلیف دانسته‌اند.

اگر قدرت دخیل در تکلیف، شرعی باشد، مبادی و ملاکات تکلیف برای عاجز مترتب نیست و مصلحت وقتی بر این فعل مترتب است که شخص قادر بر انجام آن باشد اما اگر دخیل قدرت در تکلیف عقلی باشد نسبت به عاجز هم ملاک تکلیف ثابت است؛ البته از آنجایی که تکلیف به داعی بعث و تحریک صادر شده است و شخص عاجز قابل انبعاث و تحرک نیست پس تکلیف نمی‌تواند به سوی او متوجه باشد.

به تعبیر دیگر، قدرت عقلی دخیل در ملاک نیست، در حالی که قدرت شرعی دخیل در ملاک است و با زوال قدرت شرعی ملاک هم منتفی می‌شود.

کسانی که قائل به تفصیل شده‌اند می‌گویند: اگر دخالت قدرت در تکلیف شرعی باشد تعجیز عقلاً جایز است، چون وقتی که مکلف خود را پیش از فعلیت تکلیف عاجز کند، این تکلیف، دیگر در حق او ملاک نخواهد داشت، لذا مکلف با تعجیز، موجب فوت ملاک و مصلحتی نمی‌شود؛ چراکه ملاکی برای او وجود ندارد تا تعجیز موجب فوت آن گردد.

اما اگر دخالت قدرت در تکلیف عقلی باشد، ملاک تکلیف در وقت عجز هم ثابت است. در این حالت مکلف با عاجز کردن خود موجب تفویت ملاک و غرض مولا می‌شود؛ از این رو بر او جایز نیست که خود را عاجز از استیفاء ملاکی کند که می‌داند بر او فعلیت خواهد داشت.

برای روشن شدن مطلب بحث را در قالب یک مثال پیش می‌بریم.

اگر دخالت قدرت در وجوب نماز با وضو، شرعی باشد، بدین معنا که در حالت عجز، نماز با وضو ملاکی نداشته باشد مکلف می‌تواند پیش از دخول وقت نماز، خود را از گرفتن وضو عاجز کند؛ در نتیجه هنگام دخول وقت نماز، اساساً ملاکی نسبت به نماز با وضو در حق او فعلیت نمی‌یابد، چون فرض این است که نماز با وضو تنها برای قادر ملاک دارد و ملاک در حق شخص عاجز از وضو فعلی نیست تا با ترک وضو موجب تفویت این ملاک شده باشد، پس در این حالت تعجیز جایز است.

اما اگر دخالت قدرت در وجوب نماز با وضو، عقلی باشد، بدین معناست که در هنگام دخول وقت، وجوب نماز با وضو در حق مکلف، فعلی است، اگرچه عاجز از نماز با وضو باشد. در چنین حالتی تعجیز بر مکلف جایز نیست، چون با این کار موجب تفویت ملاکی می‌شود که می‌داند در ظرف زمانی خود فعلی می‌شود.

به تعبیر دیگر او می‌داند که غرض مولا به استیفاء ملاکی تعلق یافته است که در وقت خود فعلی می‌شود و با این کارش موجب زائل شدن غرض مولا و عدم تأمین آن می‌شود.^۱

FG

۱. شرعی: در صورتی که اشتراط قدرت در تکلیف شرعی باشد، ملاک تکلیف در حق عاجز فعلی نخواهد بود.
۲. عقلی: در صورتی که اشتراط قدرت در تکلیف، عقلی باشد، ملاک تکلیف در حق عاجز نیز فعلی خواهد بود.
- اقسام اشتراط قدرت

تطبیق

و لكن قد يقال هنا بالتفصيل بين ما إذا كان دخل القدرة في هذا الوجوب عقليا أو شرعيا، ولي برخی تفصيل داده‌اند بين آنجایی که دخالت قدرت در وجوب عقلی باشد یا شرعی فإذا كان الدخول شرعيا جاز التعجيز المذكور، لأنه لا يفوت على المولى بذلك^۲ شيئا، إذ يصبح عاجزا و لا ملاك للواجب في حق العاجز،

پس اگر دخالت شرعی باشد تعجیز مذکور جایز است؛ چراکه به واسطه آن، چیزی از مولا فوت نمی‌شود؛ چراکه عاجز می‌گردد و واجب در حق عاجز ملاک ندارد.

و إذا كان الدخول عقليا و كان ملاك الواجب ثابتا في حق العاجز أيضا - و إن اختص التكليف بالقادر بحكم العقل - و اگر دخالت عقلی باشد و ملاک واجب در حق عاجز نیز ثابت باشد، اگرچه که تکلیف به حکم عقل مختص قادر است.

فلا يجوز التعجيز المذكور لأن المكلف يعلم بأنه^۳ بهذا^۴ سوف يسبب إلى تفويت ملاك فعلي في ظرفه المقبل، و هذا^۲ لا يجوز بحكم العقل.

۱. أن الأمر إنما هو لجعل الداعي في نفس المكلف و هذا المعنى بنفسه يقتضى كون متعلقه مقدورا، لاستحالة جعل الداعي إلى ما هو ممتنع. فيعلم من هذا، أن القدرة مأخوذة في متعلق الأمر و يفهم ذلك من نفس الخطاب بمعنى أن الخطاب لما كان يقتضى القدرة على متعلقه، فتكون سعة دائرة المتعلق على قدر سعة دائرة القدرة عليه لا تزيد و لا تنقص، أى تدور سعته و ضيقه مدار سعة القدرة و ضيقها. و على هذا فلا يكون الأمر شاملا لما هو ممتنع من الأفراد إذ يكون المطلوب به الطبيعة بما هي مقدورة و الفرد غير المقدور خارج عن أفرادها بما هي مأمور بها.

نعم، لو كان اعتبار القدرة بملاك قبح تكليف العاجز فهي شرط عقلي لا يوجب تقييد متعلق الخطاب لأنه ليس من اقتضاء نفس الخطاب فيكون متعلق الأمر هي الطبيعة بما هي لا بما هي مقدورة و إن كان بمقتضى حكم العقل لا بد أن يقيد الوجوب بها ... (محمد رضا المظفر، أصول الفقه، ج ۱، ص ۳۰۷).

۲. مشاراليه: التعجيز المذكور (يعنى قبل از فعلیت تکلیف).

۳. ضمير شأن

۴. متعلق جار و مجرور: سوف يسبب.

پس تعجیز مذکور جایز نیست، چراکه مکلف می‌داند به واسطه تعجیز، سبب تفویت ملاک فعلی در زمان آینده خواهد شد و این کار به حکم عقل جایز نیست.

SCO۳:۲۲:۴۴

راه حل مقدمات دائماً مفوته

با توجه به تفصیلی که در جواز تعجیز بر اساس شرعی یا عقلی بودن اشتراط قدرت در تکلیف بیان شد، می‌توانیم بگوییم که مکلف در قبال مقدمات مفوته در بعضی حالات مسئولیت خواهد داشت؛ بدین صورت که هر جا دخل قدرت در تکلیف، عقلی باشد نه شرعی، مکلف نسبت به مقدمه مفوته مسئولیت خواهد داشت و نمی‌تواند مقدمه را کنار بنهد و در نتیجه خود را عاجز از انجام تکلیف کند.

توضیح آنکه ترک مقدمه مفوته به معنای تعجیز نفس از امتثال است. وقتی مکلف غسل جنابت نکند دیگر قادر بر روزه با طهارت غسلیه نیست. وقتی شخص سفر به عرفات نکند دیگر قادر بر وقوف در عرفات در وقت خودش نیست؛ لذا ترک مقدمه مفوته به معنای تعجیز نفس از امتثال تکلیف است.

وقتی دخالت قدرت در تکلیف، عقلی باشد و در حق عاجز هم ملاک تکلیف ثابت باشد، مکلف با ترک مقدمه، ملاکی را که می‌داند در وقت خود در حق او فعلی خواهد شد، تفویت می‌کند. بر همین اساس، عده‌ای مسئولیت مکلف در قبال مقدمات مفوته را -در این حالات که قدرت، دخل عقلی در تکلیف دارد- توجیه کرده‌اند و ترک مقدمات مفوته را در این حالات، ممنوع دانسته‌اند.^۳

تطبیق

و علی هذا الأساس يمكن تخريج مسؤولية المكلف تجاه المقدمات المفوته في بعض الحالات،

و بر همین اساس می‌توان مسئولیت مکلف در قبال مقدمات مفوته را در برخی از حالات توجیه کرد.

بأن يقال: إن هذه المسؤولية تثبت في كل حالة يكون دخل القدرة فيها عقلياً لا شرعياً.

بدین صورت که گفته شود این مسئولیت در هر حالی که دخالت قدرت در آن عقلی باشد نه شرعی، ثابت می‌گردد.

SCO۴:۲۷:۰۶

^۱. مشارالیه: التعجیز المذكور.

^۲. مشارالیه: تفویت ملاک فعلی.

^۳. و علی هذا ففی کل حالة یثبت فیها کون المكلف مسؤولاً عن المقدمات المفوته نستكشف من ذلك ان القدرة فی زمان الواجب غیر دخيلة فی الملاک، كما انه فی کل حالة یدل فیها الدلیل علی ان القدرة كذلك یثبت لزوم المقدمات المفوته، غیر ان هذا المعنی یحتاج إلى دلیل خاص و لا یکفیه دلیل الواجب العام لأن دلیل الواجب له مدلول مطابقی و هو الوجوب، و مدلول التزامی و هو الملاک. و لا شک فی ان المدلول المطابقی مقید بالقدرة، و مع سقوط الإطلاق فی الدلالة المطابقية یسقط فی الدلالة الالتزامية أيضاً للتبعية فلا یمکن ان تثبت به کون الملاک ثابتاً فی حالتی القدرة، و العجز معاً. (دروس فی علم الاصول، حلقه ثالثه، ص ۲۱۰، المَسْئُولِیة عَنْ الْمَقْدَمَاتِ قَبْلَ الْوَقْتِ).

چکیده

۱. اینکه مکلف خود را از اتیان واجب عاجز نماید، در اصطلاح، تعجیز گفته می‌شود.
۲. تعجیز دو صورت دارد: یک صورت این که بعد از فعلیت یافتن تکلیف بر مکلف، او خود را از انجام تکلیف عاجز کند؛ این صورت جایز نیست و معصیت محسوب می‌شود؛ زیرا وجوب، فعلی شده و عقلاً از مکلف استدعا دارد که خود را برای امتثال مهیا کند و به او اجازه تعجیز نمی‌دهد.
- صورت دوم جایی است که تعجیز پیش از فعلیت تکلیف صورت پذیرد؛ این صورت جایز است؛ چراکه قبل از فعلیت یافتن وجوب، مانعی برای تعجیز وجود ندارد و زمانی هم که وقت داخل شد، از آنجا که فعلیت حکم همواره منوط بر قدرت است، وجوب در حق او فعلی نخواهد شد تا او به محذوری برخورد کند.
۳. اگر قدرت دخیل در تکلیف، شرعی باشد مبادی و ملاکات تکلیف برای عاجز مترتب نیست؛ اما اگر دخل قدرت در تکلیف عقلی باشد نسبت به عاجز هم ملاک تکلیف ثابت است. البته به واسطه عاجز بودن تکلیف متوجه او نیست.
۴. برخی در جواز تعجیز قائل به تفصیل شده‌اند و می‌گویند که اگر دخالت قدرت در تکلیف شرعی باشد، تعجیز عقلاً جایز است؛ چون وقتی مکلف خود را پیش از فعلیت تکلیف عاجز کند، این تکلیف در حق او ملاک نخواهد داشت اما اگر دخالت قدرت در تکلیف عقلی باشد، بر مکلف جایز نیست که خود را عاجز از استیفاء ملاکی کند که می‌داند بر او فعلیت خواهد داشت.
۵. با توجه به تفصیلی که در جواز تعجیز بر اساس شرعی یا عقلی بودن اشتراط قدرت در تکلیف بیان شد می‌توانیم بگوییم که هر جا دخل قدرت در تکلیف، عقلی باشد نه شرعی، مکلف نسبت به مقدمه مفوته مسئولیت خواهد داشت، چراکه ترک مقدمه مفوته به معنای تعجیز نفس از امتثال است.